



گفت و گو با مهدی همایون فر

نصرالله یک امام خمینی جوان است

محمد حسین عباسی

سوره ۱۱۴

دی بهمن و اسفند ۱۳۸۷ - شماره ۲۱

از پیشینه زندگی و کارهای تان آغاز کنیم.

سال ۱۳۳۹ در گرمسار متولد شده‌ام. تقریباً اوایل انقلاب کار مستند انجام می‌دادم، اما از حدود ۱۰ سال پیش وارد عرصه داستانی شده‌ام. هم‌اکنون نیز کارمند بازنشسته صدا و سیما هستم. درباره کارهای تان توضیح دهید.

بیش‌تر کارهای من در دوران جنگ و مستندهای جنگی است که فیلم شاخص آن «روایت فتح» است.

مدت زیادی است که در روایت فتح مشغول به فعالیت بوده‌اید، چند سال از این دوران را با شهید آوینی گذرانده‌اید؟

مدت بیست سال تا هنگام شهادت ایشان همراه‌شان بودم.

شما از دل همان گروه بیرون آمدید، در «چهل شاهد» که نبودید؟

نه، کارم را از همان اول از روایت فتح شروع کردم.

کارگردانی هم می‌کردید؟

نه، بیش‌تر تهیه‌کنندگی می‌کردم، حرفه من این است.

دیگر چه کارهایی انجام داده‌اید؟ تهیه‌کننده روایت فتح هم شما بودید؟

همین‌طور است. این کار تقریباً تا سال ۱۳۷۷ ادامه پیدا کرد که آن زمان به‌عنوان تهیه‌کننده وارد عرصه سینما و سریال‌سازی شدم. نخستین کارم هم فیلم «سریال «صنوبر» ساخته مجتبی راعی درباره حضرت امام (ره) بود. بعد هم چند کار دیگر انجام دادم. آخرین کارم «توبوس شب» به کارگردانی آقای پوراحمد بود که یکی، دو سال پیش تهیه و پخش شد. البته فعالیت‌هایم در این زمینه هم‌چنان ادامه دارد.

اولین بار از چه وقتی وارد مسائل لبنان شدید؟

سال ۱۳۶۸ نخستین باری بود که به لبنان رفتم. مستند «نسیم حیات» را به کارگردانی شهید آوینی و تهیه‌کنندگی خودم در آن‌جا ساختم. این فیلم باعث شد ارتباطم با دوستان لبنانی بیش‌تر شود و به‌طور مکرر در کارهای مختلف داستانی و مستند حضور پیدا کنم.

نخستین چیزی که در لبنان نظر تان را به خود جلب کرد، چه بود؟

رفتار گرم و صمیمی مردم آن دیار و این که در آن فضا احساس غریبگی نمی‌کردیم، چون به‌رحال ما خارجی بودیم. کم‌کم با فضای لبنان آشنا شدیم و سال‌هایی طولانی است که مرتب در حال رفت و آمد به آن‌جا هستیم؛ اغلب هم برای کارهای رسانه‌ای

و ساخت مستند، فیلم و سریال. پروژه‌های که هم‌اکنون در لبنان مشغول تولید آن هستیم یک فیلم سینمایی است درباره جنگ ۳۳ روزه با عنوان «ارابه خدا» به کارگردانی پرویز شیخ‌طادی.

ارتباط و آشنایی تان با حزب الله از چه زمانی شروع شد؟

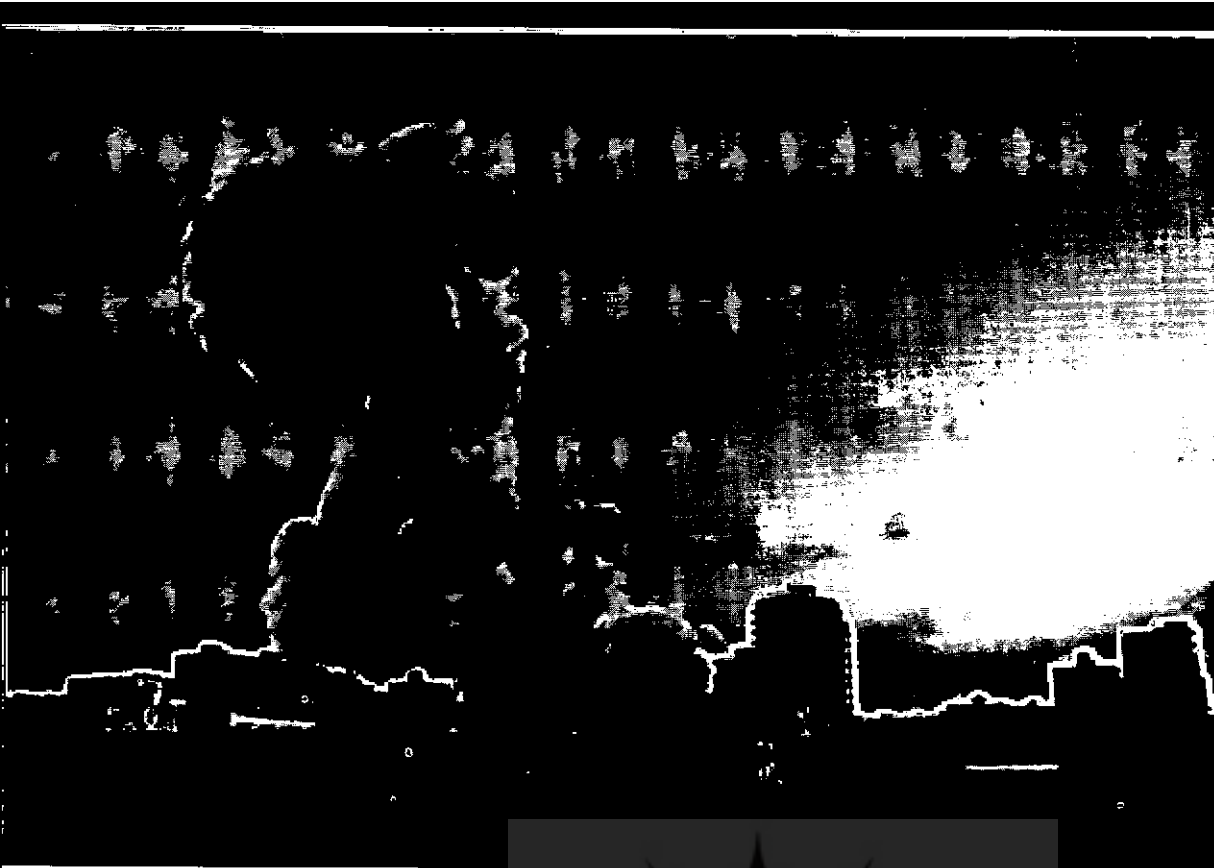
حزب الله به‌طور رسمی در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲ م.) با اشغال بیروت شکل گرفت و تثبیت آن شش یا هفت سال یعنی تا زمانی که جنگ‌های داخلی تمام شود، طول کشید. در کوران آن ایام، ما با آن‌ها ارتباط داشتیم. حزب الله یک جنبش سیاسی، نظامی بود و از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ میلادی که نیمی از لبنان در اشغال صهیونیست‌ها بود، کسی به کار رسانه‌ای فکر هم نمی‌کرد و تنها فکر و ذکر بچه‌ها به‌عقب‌راندن اسرائیل بود تا سال ۱۹۸۵ که اسرائیل از بخشی مناطق عقب رانده شده و در جنوب مستقر شد. اشغال بخش زیادی از جنوب تا سال ۱۹۹۶ ادامه داشت، اما به‌طور رسمی این اشغال در سال ۲۰۰۰ پایان یافت، مگر در مزارع شیعا که این نبردها عمدتاً نظامی بوده است.

نیروهای حزب الله، تقریباً از سال ۱۹۸۶ به بعد به فکر راهاندازی رسانه و امکانات رسانه‌ای افتادند که این کار به‌طور مشخص با شبکه «المنار» آغاز شد. در واقع المنار که حالا زیاد نمی‌توانیم راجع به جزئیات آن توضیح دهیم، بیش‌تر تحت تأثیر فعالیت بچه‌های ایران قرار داشت و با امکانات بسیار ساده و اولیه‌ای آن را به‌عنوان شبکه داخلی لبنان راهاندازی کردند و این مسأله جسارت و امکان لازم را به بچه‌های حزب الله داد تا با مسائل رسانه‌ای آشنا شوند و حس کنند که وجود آن ضروری است که تا پایان جنگ‌های داخلی در سال ۱۳۶۸ یا ۱۳۷۰ شمسی ادامه داشت. تازه آن زمان بود که به فکر راهاندازی شبکه رسمی المنار، افتادند.

برای راهاندازی شبکه المنار به دوستان لبنانی تان چه پیشنهادهایی دادید و چه تجربیاتی را در اختیارشان گذاشتید؟

طبیعتاً این شبکه در جنگ ۳۳ روزه خودش را نشان داد، چون هیچ عنصر سیاسی، نظامی نمی‌تواند بدون رسانه کاری از پیش ببرد، زیرا در عرصه کنونی عالم یکی از مهم‌ترین مسائل، جنگ رسانه‌ای است. در منطقه‌ای که به‌عنوان پایتخت فرهنگی جهان عرب شناخته می‌شود، نمی‌شود کار رسانه‌ای انجام نداد و فعالیت‌های سیاسی، نظامی صرف را ادامه داد. در جاهایی که سال‌های طولانی بچه‌های حزب الله ضربه خوردند به‌دلیل مسائل رسانه‌ای بود و در جاهایی هم که پیروز شدند مربوط به زمانی بود که رسانه حضور فعال داشت. این همان تجربیاتی بود که ختم شد به رسانه

در جاهایی که سال‌های طولانی بچه‌های حزب الله ضربه خوردند به‌دلیل مسائل رسانه‌ای بود و در جاهایی هم که پیروز شدند مربوط به زمانی بود که رسانه حضور فعال داشت



موقفی مثل المنار در عرصه تلویزیون و رسانه‌های مطبوعاتی مانند هفته‌نامه‌ها و ماه‌نامه‌های گوناگون در جامعه لبنان.

البته ما با دوستان روایت که صحبت می‌کردیم، می‌گفتند رسانه، چه در میان صهیونیست‌ها و چه در بین بچه‌های ما در جنگ‌های ۳۳ روزه کم‌تر نقش داشته و جنگ در آن برهه بیش‌تر در عرصه نظامی بوده است.

نه این‌طور نیست. بخشی از آن مسائل رسانه‌ای، که در جنگ ۲۰۰۶ پیش آمد، به این دلیل که هم‌چنان جزو مسائل محرمانه حزب‌الله تلقی می‌شود، یعنی مسائل حساسی است که تا زمانی که جنگ میان حزب‌الله و اسرائیل تمام نشود، وجود خواهد داشت. طبیعی است که این‌ها نتوانند اسناد و مدارکی را که نقش بی‌نظیر رسانه را در این جنگ بیان می‌کند، افشا کنند. اگر فرصتی پیش بیاید من فقط یکی، دو نکته از آن را برای اطلاع شما بگویم، بقیه نه قابل انعکاس است و نه حزب‌الله می‌تواند آن‌ها را منعکس کند. کسی تردید ندارد که اگر المنار در آن بمباران روز سوم که پخش برنامه‌هایش ۶ دقیقه قطع شد، ادامه حیات نمی‌داد، واقعاً شرایط جنگ عوض می‌شد.

خاطره آن ۶ دقیقه را بگویید.

از روز اول که بمباران یا به قول خودشان «حرب تموز» شروع شد، یکی از مناطق مورد توجه اسرائیلی‌ها ساختمان المنار بود که ۴ طبقه داشت و فقط زیرزمین و یکی، دو طبقه‌اش متعلق به المنار بود و بقیه مسکونی بودند. روزهای دوم و سوم بمباران، المناری‌ها احساس کردند که ماجرا جدی است و باید تغییر مکان بدهند. طبیعتاً آن‌ها از ابتدای کار فکر این‌جا به‌جایی را کرده بودند و استودیوهای بسیار و محرمانه‌ای را در مناطق دیگر راه‌اندازی کرده بودند. البته امکانات فنی بسیار مثل امکانات فنی پخش وسائل ساده‌ای نیست که بخواهید آن‌ها را در خیابان قرار دهید. به همین منظور، آن‌ها امکانات فنی پخش متحرکی را طراحی کرده و در چند نقطه مختلف لبنان گذاشته بودند. نیروها را هم بین مراکز مختلف تقسیم‌بندی کرده بودند تا به صورت زیرزمینی و محرمانه رفت‌وآمد کنند، چون مجریان المنار چهره‌های شناخته‌شده‌ای داشتند و دشمنان می‌توانستند با ردیابی این مجریان مکان المنار

را شناسایی کنند، به همین دلیل برای رفت‌وآمد محرمانه و شبانه این مجریان به مراکز ثانویه و متحرک، تدابیری را اندیشیده بودند. در روز سوم، بمباران سنگین‌تر شد و تمام ۱۴ طبقه ساختمان با بمب‌های یک تنی کاملاً با خاک یکسان شد. تا آن روز همه برنامه‌ها از همان ساختمان پخش می‌شد، ولی از آن به بعد، تا وقتی که آنتنی را روی یک آنتن دیگر رله کنند و ساختمان محرمانه دوم راه‌اندازی شود، به مدت ۶ دقیقه برنامه‌ها متوقف شد. این ۶ دقیقه برای جامعه لبنان نفس‌گیر بود، چون تنها وسیله‌ای بود که می‌توانست اخبار واقعی و درست صحنه‌های نبرد در مناطق مختلف را منتقل کند و به مردم لبنان و جهان بگوید که در صحنه‌های خطرناک نبرد چه می‌گذرد.

در آن ۶ دقیقه چه اتفاق‌هایی افتاد؟

من آن‌جا نبودم و نمی‌دانم. اما مردم خیلی نگران بودند. از ابتدا این امکان وجود نداشت که مجری‌ها با گرم‌های متفاوتی جلوی دوربین بیایند تا شناخته نشوند؟

مسئله شناسایی مجری‌ها چندان مهم نبود. آقایان حیاتی و افشار خبرگوی صدا و سیما هستند. فرض کنید اگر قرار باشد برنامه‌های شبکه‌ای به‌صورت محرمانه پخش شود، کافی است، بفهمید که آقای حیاتی و افشار از کجا می‌آیند و به کجا می‌روند، چون چهره‌های شناخته‌شده ما هستند. آن‌ها هم همین‌طور، چون مجری‌های المنار چهره‌های شناخته‌شده‌ای بودند و نمی‌شد آن‌ها را پنهان کرد. باید به روش‌های مختلف آن‌ها را می‌بردند، به ترتیبی که مکان محرمانه انصار کشف نشود.

مقایسه‌ای هم میان پخش نوارها و اعلامیه‌های امام (ره) در دوران انقلاب توسط مبارزان نهضت اسلامی با فعالیت‌های این چنینی المنار بکنید.

در دوره امام (ره)، رسانه‌های صوتی و تصویری این‌قدر گسترده و امکانات فنی پیشرفته نبود، ولی در همان مقطع چه در جریان انتشار نوارهای صوتی امام در زمانی که انقلاب وسعت گرفت و چه در زمانی که انقلاب پیروز شد و صدا و سیما به تصرف درآمد، نقشی اساسی در پیروزی انقلاب داشت و چنین نقشی را رسانه به‌صورت گسترده‌تر و به‌دلیل اهمیت موضوعی‌اش در دوره کنونی پیدا کرده است.

در زمان انقلاب خودمان فقط کافی بود آن فرمان امام مبنی بر بیرون ریختن مردم که ساعت ۴ بعداز ظهر در اوج حکومت نظامی پخش شد، به گوش مردم نرسد.

اگر در لبنان هم برنامه‌های المنار ۴ ساعت قطع می‌شد، حس شکست، بار بسیار منفی و خطرناکی در فضای جامعه لبنان ایجاد می‌کرد. به اعتقاد من در جنگ ۳۳ روزه ضربهای کاری که دشمن خورد و نتوانست از جای خود بلند شود، مربوط بود به مصاحبه هم‌زمان سیدحسین و زدن ناوچه اسرائیل در روز سوم. این اتفاق نشان داد که قدرت نظامی حزب‌الله چقدر زیاد است که فرمانده‌اش می‌تواند یک‌جا بنشیند و پیام زنده و مستقیم پخش کند و هم‌زمان نیروهای نظامی، عملیات بسیار پیشرفته‌ای را آغاز کنند که منجر به غرق شدن ناوچه و شکست مفتضحانه یکی از بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین ارتش‌های جهان شود؛ این کار را رسانه انجام داد. درست است که ناوچه را نظامی‌ها زدند، ولی اگر رسانه این کار را نمی‌کرد، قدرت حزب‌الله در عرصه نظامی، سیاسی و رسانه‌ای اثبات نمی‌شد. آن ضربه کاری موجب شد تا ارتش اسرائیل نتواند بلند نشود.

این مسأله چطور پوشش رسانه‌ای داده شد؟

این حادثه بزرگ در روز سوم اتفاق افتاد که هم‌زمان بود با اعلام خبر هماهنگی سیدحسین با نیروهای عملیاتی عماد مغنیه برای زدن ناوچه. آن‌ها می‌گفتند بگذارید ما بزنیم و بعد خبر آن را اعلام کنید تا موجب تقویت روحیه مبارزان و مردم بشود. این خبر تا بعدازظهر به تاخیر افتاد و سیدحسین تصمیم گرفت با تقالی که به قرآن زده بود، موضوع را اعلام کند، البته نه این که زدن ناوچه را اعلام کند، بلکه بگوید ما می‌خواهیم عملیات بزرگی انجام دهیم. لحظات اولی که مصاحبه شروع شده بود، هم‌زمان بود با زدن ناوچه که در برنامه زنده پخش شد و مثل توپ در سراسر جهان صدا کرد. به هر جهت، نظامیان می‌فهمیدند که یک کار بسیار سخت و تعیین‌کننده مثل پرتاب موشک از منطقه‌ای به سمت ناوچه در حال حرکت با امکانات پیشرفته، باید هدایت بزرگی داشته باشد.

درواقع می‌خواهید نتیجه بگیرید که رسانه در بهبود و پیشبرد کارهای نظامی، انقلابی و مجموعه جنبش مؤثر بوده است؟

رسانه به عضو مهم و جدایی‌ناپذیر جنبش بدل شده و به جز آن شما نمی‌توانید بدون حضور رسانه فعالیت بزرگی در عرصه جهانی داشته باشید.

از یک طرف، رسانه به نیروهای خودی آرامش و اطمینان می‌دهد و آن‌ها را دل‌گرم می‌کند و از طرف دیگر دشمن را متکوب می‌کند؛ همان کاری که در رجز خوانی‌های جنگ‌های صدر اسلام می‌کردند.

بله، کاری که الآن به آن صورت، امکان‌ناپذیر شده و ما نمی‌توانیم حدس بزنیم که به‌ر حال روزی که حضرت حجت(عج) ظهور خواهند کرد، گسترش فعالیت‌های ایشان بدون رسانه اصلاً امکان دارد؟ این کار بدون رسانه محال است، بدون رسانه نمی‌توان کار نظامی و سیاسی کرد و جزء لاینفک این‌هاست. نمی‌شود گفت رسانه خیلی مواقع باید جلوتر عمل کند، ولی کارش دست‌کم باید هم‌زمان و حضوری فعال داشته باشد.

وضعیت مطبوعات و خبرگزاری‌های جنبش مقاومت از نظر شما چگونه است؟

درست است که من از حضور رسانه‌های خبری مثل المنار دفاع کردم، ولی متأسفانه بچه‌ها در عرصه ادبیات و مطبوعات زیاد موفق نیستند.

شاید نیاز به کارشناس‌ها و نیروی کارآمدی در عرصه ادبیات و مطبوعات هست و آن‌ها این جنس را کم دارند.

در عرصه خبرگزاری چطور؟

در این زمینه هم همین‌طور. آن‌ها هر یک از این‌ها را دارند، ولی با امثال انصار قابل قیاس نیست. با وجود این که انصار در رسانه‌های تصویری منطقه جایگاه مهمی دارد، اما در مطبوعات، هفته‌نامه‌ها، کتاب و در کل در حوزه مکتوب و نوشتاری خیلی ضعیف هستند. به جهت اهمیتی که کارهای نظامی برای‌شان دارد، هیچ‌وقت نتوانسته‌اند فرصت رشد در دیگر زمینه‌ها را پیدا کنند. در این فضا به یک سابقه فرهنگی، تمدنی که لازمه هر جامعه‌ای است، نیاز است. بچه‌های لبنان با این که در فرهنگ مطبوعاتی لبنان رشد یافته‌اند و منطقه بیروت برای چنین کاری خطه مهمی است، ولی بچه‌های مذهبی کم‌تر به سراغ این عرصه رفته‌اند و طبیعتاً کم‌تر هم رشد کرده‌اند.

می‌دانید که بیروت یکی از مهم‌ترین چاپ‌خانه‌های جهان اسلام را دارد و کتاب‌های چاپ بیروت در دنیای اسلام خیلی معروف هستند.

بله، انتشارات و مطبوعات‌شان هم همین‌طور. سفیر و النهار مهم‌ترین مطبوعات منطقه هستند، ولی بچه‌های النهار کم‌تر در این زمینه فعالند.

هیچ وقت بی‌گیری نکرده‌اید که آیا وجود بعضی از نقاط قوت در شبکه المنار به پشتیبانی بچه‌های صدا و سیما و تجربه‌های آنان از جبهه و دفاع مقدس برمی‌گردد یا نه؟

نه، من چون در عرصه تصویر مشغول بوده‌ام، کم‌تر به سراغ این مسائل رفته‌ام، اما به نظرم چندان بی‌ارتباط هم نیست. همان‌طور که عرض کردم اوایل این ارتباط‌ها وجود داشته است و بعدها بچه‌های لبنان روی پای خودشان ایستاده‌اند و به سبب اهمیتی که حس می‌کرده‌اند، کار را ادامه داده و رشد کرده‌اند.

با وجود این، آیا نهضت ساخت فیلم‌های مستند، سینمایی و سریال‌های تلویزیونی در آن‌جا راه افتاده است یا خیر؟

متأسفانه نه. رسانه، به‌عنوان یک مرکز مصرفی صرفاً می‌تواند تبدیل به یک رسانه خبری شود، یعنی ساده‌ترین حالت استفاده از رسانه معمولاً این‌گونه است. منابعی که معمولاً در رسانه باید از آن‌ها استفاده شود، منابع مستند و داستانی است که توانایی‌های تولید خاص خودش را می‌طلبد. این زمینه که اصلاً در لبنان وجود ندارد، زیرا بچه‌ها در عرصه‌های داستانی، جز یک تجربه آن‌هم با کمک سوری‌ها، تجربه دیگری ندارند. این اثر، کاری درباره امام حسین(ع) است که کیفیت نازلی دارد. به‌غیر از این، آن‌ها تجربه‌های دیگر در کار مستند ندارند. از تجربیات مهم آن‌ها که در ایران هم پخش شد «روح‌الله» بود که آن‌ها درباره امام ساخته بودند؛ بچه‌هایی که اغلبشان فارغ‌التحصیل ایران هستند، در ایران درس خوانده‌اند و تجربه کار هم دارند و در عرصه داستانی توانسته‌اند قدم‌های بزرگی بردارند.

منابعی که معمولاً در رسانه باید از آن‌ها استفاده شود، منابع مستند و داستانی است که توانایی‌های تولید خاص خودش را می‌طلبد



در سطح جهان، زیرا این پیروزی و تجربه بزرگ جهان عرب، به اعتبار تلاش و مقاومت در مقابل اسرائیل و ارتش بزرگ آن به دست آمد که بسیار مثبت و موفق بود و ایشان خیلی پی گیری می کنند که این اثر داستانی برای مردم ساخته شود.

عنوان فیلمی که در حال تهیه آن هستید، چیست و چقدر از بومی های لبنان در ساخت آن استفاده می کنید.

به امید خدا، عنوان آن «ارابه خدا» است. اکیب فتی و امکانات را سعی می کنیم از ایران ببریم. هم چنین می کوشیم از عوامل و بازیگرهای همان منطقه استفاده کنیم و شاید گه گاه افراد بومی هم در فیلم حضور داشته باشند.

آیا هدف تان این نیست که با توجه به تجربه بیست و چند ساله ای که در کار تلویزیون و سینما دارید، نیروی لبنانی حزب الله را هم در این زمینه تربیت کنید تا در این عرصه، خود صاحب تجربه بشوند؟ ضمن آن که به عنوان یک تهیه کننده سینمای مستند و داستانی، کارهایی که در سینما و تلویزیون ما درباره لبنان انجام شده را چطور ارزیابی می کنید؟

اگر فرصت باشد، خیلی دوست داریم به کار آموزش بچه های حزب الله و لبنانی مشغول شویم تا این تجربیات را به آن ها منتقل کنیم. کارهای ما در زمینه لبنان قوی نبوده، معمولاً داستان ها هم ضعیف بوده و در مجموع محصول قابل قبول و دل نشینی به دست نیامده است. دو، سه کار که نامی از آن ها نمی برم، چه در جهت سلب و چه در جهت ایجاب، در سال های گذشته ساخته شده که مقداری به فضای لبنان نزدیک بوده است. کارهای آقای عباس رافعی خوب بود و «تولد دیگر»، از آخرین کارها انجام شده، به فضای لبنان کمی نزدیک است.

از میان کارهای مستند، کدام را می پسندید؟

در قیاس با کارهای داستانی چند کار مستند خوب انجام شده است، مثلاً کارهای آخری که مؤسسه روایت فتح ساخت خیلی خوب بود. مجموعه کارهایی که در خصوص جنگ ۳۳ روزه ساختند هم کارهای خوبی بود. آقای سردمدی، سازنده ادوار دو، در زمینه عملیات شهادت طلبانه کار مستند خیلی خوبی ارائه کرد و بعضی دوستان دیگر نیز در لبنان کارهای مطلوب و قابل توجهی انجام داده اند. ■

با توجه به این که شما با سید حسن نصرالله دیدار و مراوده داشته اید و دارید، از ایشان هم بگویید.

برخلاف تصور، سید حسن، به دلیل شخصیت بی نظیرشان، در مسائل فرهنگی و فیلم، خیلی به دوستانی که اهل فیلم و سینما هستند اظهار علاقه می کنند. به دلیل علاقه شخصی خودشان مدام در حال رصد سینمای ایران هستند تا آخرین فیلم ها را ببینند و در جریان فیلم ها و سریال ها باشند. همین امر موجب شده است تا کسانی مثل ما، اگر فرصتی پیش بیاید، با اشتیاق درباره فیلم ها و کارهایی که انجام می دهیم، با ایشان دیدار و مذاکره کنیم. در سال های گذشته ارتباط ها خیلی بیش تر بود، ولی هر چه زمان گذشت به خاطر مسائل امنیتی و مشکلات شخصی سید حسن، این ارتباط ها کم تر شد.

به عنوان یک فرد رسانه ای، شخصیت سید حسن نصرالله را با جدای از ارتباط نزدیک تان با ایشان، چطور ارزیابی می کنید؟ نصرالله، یک امام کوچک است با همان ویژگی های دوست داشتنی؛ یک امام خمینی کوچک و جوان و کسی که هنوز سنش به ۵۰ سال نرسیده است.

بیش تر توضیح دهید تا بشود این تشابهات را لمس کرد. ایشان شخصیت بی نظیری دارند که اگر از نزدیک ببینید، دلداده شان می شوید؛ به اعتبار شخصیت دوست داشتنی و لطف و محبتی که نسبت به اطرافیان دارند. جناب نصرالله یک آدم خودساخته است؛ فرمانده و رهبر یک جنگ بسیار مهم. با تجربه سال های طولانی جنگی که اعراب داشته اند، هیچ کدام نتوانسته اند به این موفقیت بزرگ و فرماندهی این شخصیت بی نظیر مذهبی که در جنگ ۳۳ روزه به آن رسید، برسند. چیزی که در جهان عرب به عنوان «فخر عرب» بیان شد، صفت مناسبی برای ایشان است. افتخار عربی که توانست پشت اسرائیل را با این ارتش عظیم، ادعای بزرگ و حمایت های وسیعی که از طرف آمریکا و انگلیس از آن می شد، به زمین بخواباند.

ایشان که فارسی می دانند، دیدگاه شان درباره کارهای رسانه ای ما و نیز برنامه هایی که دوست دارند، چیست؟

پیشنهادی که ایشان دارند و ما سعی می کنیم به آن عمل کنیم، ساخت یک فیلم سینمایی یا سریال در خصوص جنگ ۲۰۰۶ است که با پیروزی بزرگ حزب الله خاتمه پیدا کرد، آن هم برای پخش